درباره قباد شیوا

قباد شیوا، متولد ۱۲۱۹ همدان
- فارغ‌التحصیل رشته نقاشی دانشکده هنرهای زیبا ۱۲۴۵
- تحصیل در رشته طراحی ارتباطی از دانشگاه pratt نیویورک (آمریکا)
۱۲۴۸، برنده مسابقه طراح پوستر برای سومین جشن هنر شیراز
۱۲۵۴، برنده مسابقات مختلف در طراحی پوستر برای فستیوال‌های هنری در ایران
۱۲۵۴، برنده مسابقه طراحی آرم برای سندیکای گرافیست‌های تهران
۱۲۵۷، مدال و دیپلم برای طراحی پوستر از بی‌ینال بین‌المللی گرافیک برنو در چکسلواکی
۱۲۵۸، جایزه اول در مسابقه طراحی محیطی - نیویورک
۱۲۵۱، برنده اول در مسابقه طراحی آرم برای بخش هنری المپیک ورزشهای زمستانی در نیویورک Lake Placid و همچنین ورود در کتاب (who's who in Graphic World)، شماره دوم - سال انتشار ۱۹۸۲ و شماره سوم ۱۹۹۴ - سوئیس
* آثار چاپ شده در سطح بین‌المللی:
۱۲۵۲، مجله Novoum - آلمان
۱۲۵۴، کتاب سالیانه Modern Publicity - آلمان
۱۲۵۵، کتاب Graphic Poster - سوئیس
۱۲۵۶، مجله Designe - ژاپن (٤ اثر)
۱۲۵۷، مجله Project - لهستان و همچنین کتاب سالیانه تخصصی گرافیک Modern Publicity در لندن (۲ اثر)، چاپ آثار در جلد دوم و سوم کتاب (هوز هواین گرافیک)
* موزه‌ها:
۱۲۵۲، کلکسیون مجموعه آثار پوستر در مرکز طراحی شهر لندن London Design Center
۱۲۵۵: انتخاب آثار در کلکسیون موزه ژرژ پمپیدو - فرانسه
۱۲۸٤، موزه پوستر - هلند و نیز آرشیو مجموعه‌داران بین‌المللی
۱۲۵۲، همکاری با مجله Designe و مؤسسه گرافیک Pentagram لندن
۱۲۵٤، کار در مجله پاری ماچ Paris Match، پاریس
۵۹-۱۲۵۸، کار در آتلیه Milton Glazer، نیویورک
۱۲۶۰ تاکنون، تدریس در دانشکده‌های هنری - تهران
۱۲۷۲ - ۱۲۷٤، مدیر هنری انتشارات سروش - صدا و سیما و عضو هیأت داوران و انتخاب دوسالانه‌های گرافیک ایران

احمدرضا دالوند: سابقه فعالیت حرفه ای قباد شیوا به سال ۱۳۴۰ بر می گردد. (۴۴ سال سابقه حرفه ای) وی بین سالهای ۱۳۴۰ تا ۱۳۴۵ در کانون آگهی زیبا، سازمان تبلیغاتی گویا، شرکت پارس آمریک و مجله تلاش به عنوان طراح و گرافیست فعالیت داشت. در سال ۱۳۴۶ نیز با سمت گرافیست به استخدام سازمان رادیو و تلویزیون ملی ایران درآمد.
قباد شیوا، هم اکنون در دانشکده های هنری در تهران مشغول به تدریس است و در استودیوی شخصی اش به کار طراحی گرافیک، طراحی محیطی و نمایشگاهی اشتغال نیزدارد.
او مدیریت مرکز آموزشی، هنری و فرهنگی «مکتب ایران» را به عهده داشته و همزمان کلاس های آزاد آموزشی در زمینه هنرهای تجسمی را در استودیوی خود اداره می کند.
نام شیوا از سال ۱۳۴۱ به این سو در بسیاری از نمایشگاه ها به چشم می خورد. وی نخستین بار در یک نمایشگاه بزرگ گروهی در سال ۴۱ شرکت کرد. آن نمایشگاه بزرگ در واقع سومین بی ینال نقاشی تهران بود. اما در سال ۱۳۴۴، گالری صبا به مدیریت کامران کاتوزیان، نخستین نمایشگاه خیابانی را در ایران به راه انداخت. آن اتفاق در محل فعلی پارک دانشجو، چهارراه ولیعصر رخ داد. قباد شیوا نیز در میان هنرمندان مطرح آن زمان حضور داشت.
در سال های ۱۳۵۲ و ۵۳ به ترتیب در نمایشگاه گرافیک ایران در آلمان و نیس فرانسه شرکت جست. در سال ۱۳۵۳ در دانشکده چاپ لندن، آثارش را به نمایش گذاشت، در همان سال و در شهر لندن در گالری Paper Point نیز حضور پیدا کرد. در سال ۱۳۵۵ در نمایشگاه بزرگ «پنجاه سال گرافیک ایران» در گالری مهرشا شرکت کرد. یک سال بعد در سال ۱۳۵۶ در هفتمین بی ینال گرافیک بین المللی ورشو در لهستان نیز حضور پیدا کرد. یک سال دیگر یعنی در سال ۱۳۵۷ در گالری دانشگاه Pratt نیویورک شرکت کرد.
قباد شیوا پس از انقلاب در کلیه دوسالانه های گرافیک شرکت فعال داشته و در سال ۱۳۸۰ همراه با هنرمندان بین المللی همچون «هیمو کاستلانو»، «اووه لوش» و «الن لوکرنت» در تالار آبی نیاوران یک نمایشگاه چندملیتی برپا نمود. در سال ۱۳۸۱ در نمایشگاه «فرهاد ایرانی»، طراحان گرافیک ایران - اشه رول، فرانسه حضور پیدا کرد. همین نمایشگاه در سال ۸۲ در شومون فرانسه نیز برپا شد. در سال ۱۳۸۳ در اولین دوسالانه پوستر جهان اسلام نیز حضور پیدا کرد و در همین سال در دانشکده هنرهای زیبای شهر پکن در کشور چین نیز آثارش را به نمایش گذاشت.
قباد شیوا، فعالیت خود را در دهه ۴۰ آغاز کرده است. دهه ای که یادآور بالندگی هنر و ادبیات معاصر ایران است. در این خصوص می گوید: «در آن سال ها دانشجوی هنرهای زیبا بودم و با جمعی از دوستان، با همان بودجه دانشجویی خود توانستیم (گالری ایران) را مقابل دانشگاه تهران راه اندازی کنیم و حتی کتاب هایی در زمینه هنرهای تجسمی منتشر کنیم» و می افزاید: «سال های آرامی بود. هنرمندان از طریق امکانات متعدد و رسانه های مختلف، میوه تفکر و نگاه خود را در سفره مردم می گذاشتند.»
از آن سال ها، بیش از چهل سال می گذرد و قباد شیوا با چنین دیدگاهی به گذر زمان می اندیشد:
«کنش و واکنش با زمان، وقتی است که شما هدفی داشته باشید، در این حالت است که انسان در طول و عرض زمان درگیر می شود. اگر هدفی داشته باشیم، رشد ما در تبلور هدفمان است و این تبلور حتماً نیازمند زمان است. پیکاسو تا آخرین لحظات عمرش حتی بر روی تخت بیمارستان با انگشت روی پنجره شیشه ای بخار گرفته طراحی می کرد. من همیشه به کاری که فردا خواهم کرد، دلخوش هستم تا شاید کاملتر از آنچه امروز هستم، بشوم.»
گذر زمان ما را به ایامی می کشاند که بحث «مدرنیته» به بهانه های مختلف طرح می شود. قباد شیوا اما به این موضوع چگونه نگاه می کند؟
«مدرنیته آب نبات قیچی نیست که بی سر و ته باشد. مدرنیته خشت آخری است که حتماً روی خشت زیرین و با تکیه به آن نهاده می شود. هر چند که این خشت آخر، شکل و ماده و اندازه خودش را داراست.
تا طاقچه و سکو و زمینی و زمینه ای نباشد، گلدان شما چگونه ایستایی خواهد داشت؟ گلدان معلق هم محکوم به سقوط و تکه تکه شدن است. سنت و میراث هم مثل پدیده DNA به چگونگی حضور جسمی و روحی ما شخصیت می دهند.»
به گذشته و برداشت از سنت می پردازیم. قباد شیوا در این مورد دیدگاه جالبی دارد:
«هنرمند صادق به گذشته نگاه نمی کند؛ بلکه خود گذشته در اوست و بخشی از او (چون که «صد» شد «نود» هم پیش ماست)، رجعت تصنعی یا کلیشه ای به گذشته جز گندیدگی ثمره ای ندارد. هنرمند باید صادق و روان باشد و وسیله ای باشد برای جاری کردن و تبلور هر چه در درون خود دارد یا جویی باشد حاوی آب زلال چشمه زندگی.
متأسفانه در محیط ما «گذشته» را مترادف با «کهنگی» می پندارند. این شیوه از نگاه باید از اذهان محو شود. «مادر» کهنه نیست، «مولوی» کهنه نیست، «مینیاتور» کهنه نیست، «خط و خطاطی» کهنه نیست، «آقا لطفعلی صورتگر شیرازی» هم کهنه نیست، «فرش» هزار نقش ما هم کهنه نیست. «سماور»، «حافظ» و «ابرو باد» هم کهنه نیستند. اینها و خیلی چیزهای دیگر گوشت و استخوان و رگ و پی ما هستند. رجعت به خودمان، رجعت به کهنگی نیست.
یادمان باشد اگر به خودمان رجعت نکنیم و در پناه برداشت غلط از مدرنیته، برای اثبات زنده بودن به «خود دیگران» رجوع کنیم، به همین فاجعه ای می رسیم که چند دهه است گریبانگیر هنر این مملکت بخصوص در هنرهای تجسمی شده است.
قباد شیوا، با اطمینان از چند نفر نام می برد که شخصیت و هویت ایرانی در آثارشان به طرز استادانه ای تبلور پیدا کرده است. او به هوشنگ کاظمی، محمود حوادی پور و صادق بریرانی اشاره می کند و با تأسف می گوید متأسفانه بقیه شدیداً تحت تأثیر زیبایی شناسی غربی در آثار گرافیکی خود بوده اند. خود را فراموش کرده و نگاه شان و کعبه شان یا گرافیک لهستانی بوده یا آلمان و به طور کلی غربی که فقط به ناچار پیام فارسی را در آن حقیرانه مونتاژ می کرده اند و به خورد مردم می دادند. البته مردم در مقابل این آثار خیلی خنثی بودند و فقط اطرافیان و شاید همکاران خودشان و بعضاً ارباب مطبوعات مشوق این گونه تولیدات گرافیکی بودند.
و می افزاید: «البته بنده هم مدت زمانی به دلیل خامی، تجربه های به هرز رفته ای را مرتکب شده بودم که تا به حال هم از آن کرده های خود پشیمانم. بعد از جدال زیاد با خودم و به دور ریختن هوا و هوس های بصری به راهی قدم گذاشتم که تا به حال آن را ادامه می دهم و خواهم داد و این راهی است که من را در به دست آوردن شخصیت ایرانی و مکتب ایرانی رهنمون ساخته است. و در این راه کشف دوباره میراث های ایرانی فراموش شده، عمده دلمشغولی من است و این تلاش به صورت یک عشق در من حضور مداوم دارد.
امروز وقتی به پشت سرم نگاه می کنم، مثلاً پوستر پنجمین جشن هنر شیراز (۱۳۵۰) را می بینم که در آن خط «طغرا» هم پیام است و هم تصویر و هم ایرانی است و هم زبانی بین المللی را دارد که در موزه ها و مجموعه های جهانی آرشیو شده است، کمی آسوده می خوابم.»
درباره اهمیت سنت و میراث فرهنگی خودمان هرچه پای حرف های قباد شیوا بنشینی خسته نمی شوی، این یادآوری هوشمندانه، هشدار خوبی است برای نسل های جوان:
«ژرژ براک وقتی حروف و نوشته ها را به عنوان «فرم» با تصویر همنشین کرد و پایه های مکتب کوبیسم را ابداع کرد، همان موقع گفت که این تداخل تصویر و حروف را از دیر باز در مینیاتورهای ایرانی یافته است و ما می دانیم بین این کشف ژرژ براک در مکتب کوبیسم و میراث های مینیاتوری ما حداقل ۳۰۰ سال فاصله زمانی وجوددارد. پس باید به هوش باشیم و قدر میراث هایمان را بدانیم.»

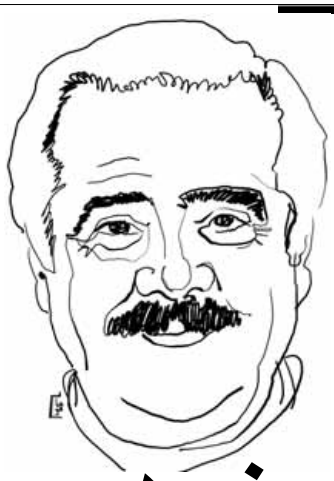

ازسالها پیش تاهنوز هم